

رفتارشناسی سیاسی جریان روشنفکری ملی - مذهبی در روند تثبیت و نهادسازی پس از پیروزی انقلاب اسلامی

سیدمرتضی هزاوه‌ای*

فریده باوریان**

چکیده

در میان مسائل مختلف انقلاب‌ها، مرحله پس از پیروزی، مهم‌ترین مرحله انقلاب است. این مرحله نقطه اوج تکاملی و شاید افول آن نیز قلمداد گردد. در این مرحله است که هویت‌های سیاسی زمان ائتلاف گسترده بسیج انقلابی، به ناگاه دچار افولی زود هنگام می‌شوند که بازتاب‌های آن در ساختار حکومت جدید، نمودار می‌شود. از این نظر در انقلاب اسلامی نیز که فرجام نهایی آن، استقرار نظام جمهوری اسلامی بود، چنین فرایندی بوجود آمد و طیف روشنفکران دینی ملی-مذهبی مؤتلف در نهضت اسلامی به رهبری نهضت آزادی که در جریان مشارکت در سیستم سیاسی جدید در دولت موقت نقش محوری را ایفا نموده بود. بی‌درنگ در جریان نهادسازی و تثبیت نظام جمهوری اسلامی با جریان غالب اسلامگرا و سایر جریان‌ها با چالش‌های نظری جدی مواجهه شد. که در این راستا نگارندگان با تبیین رفتار سیاسی این جریان، محور اصلی این تقابل را در تاکتیک‌ها و فرهنگ سیاسی دیرین و متفاوت این جریان در مسائلی چون؛ اصول تفکرات خاص و متفاوت در عملکرد و اندیشه نسبت به سایر جریان‌ها، نقصان در اندیشه و ایدئولوژی مدون و کامل برای برنامه‌ریزی امور مملکتی در دوران بعد از پیروزی، در موضوع ارائه یک نظام جایگزین جستجو می‌کنند

کلیدواژه‌ها: امام خمینی، نهضت آزادی، جمهوری اسلامی، روشنفکران دینی، انقلاب اسلامی.

* استادیار علوم سیاسی دانشگاه بوعلی سینا. (نویسنده مسئول) sm.hazavei@yahoo.com

** دانشجوی دکتری تاریخ انقلاب اسلامی دانشگاه بوعلی سینا. fbavaryan@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۶/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۹/۱

۱. مقدمه

روند ائتلاف میان جریان‌های مختلف را در فرایند پیروزی انقلاب اسلامی، تنها شرایط انقلابی ایجاد و تحمیل کرد. شرایطی که در آن همه نیروهای سیاسی با حفظ فرهنگ سیاسی دیرین خود در ائتلافی نسبتاً یکپارچه انقلاب اسلامی را به پیروزی رساندند. اما این روند ائتلافی در حقیقت تنها یک اتحاد شکننده بود، (کدی، ۱۳۸۳: ۱۸) زیرا با سقوط حکومت پهلوی دچار تحولاتی عمیق و جدی شد. تا آن‌جا که دوره‌ای نوین از چالش‌های ژرف گفتمانی را در فضای سیاسی جامعه عینیت بخشید و جامعه به صحنه نزاع گفتمان‌های مختلف لیبرال، چپ، اسلامگرا و نیروهای روشنفکر ملی-مذهبی تبدیل شد. این جریان‌ها در مرحله‌ای که از آن با عناوین مختلف «دوران پیروزی»، «سازندگی» و «ثبات» تعبیر می‌شود، اختلافات وسیع عقیدتی و ایدئولوژیکی خود را، نمودار ساختند. اما با این وجود برای تثبیت جایگاه خود در درون حاکمیت دست به تلاش‌هایی زدند که این امر به‌گونه‌ای جدید به نوعی نبرد قدرت میان آن‌ها انجامید. (حسینی‌زاده، ۱۳۸۵: ۲۸۲ و ۲۷۱)

در این راستا روشنفکران ملی-مذهبی که با مکانیسم فرهنگی-سیاسی خود و ارائه سیمای متفاوتی از روشنفکری، توانسته بودند حرکت جدیدی را بر مبنای واقعیت‌های جامعه مذهبی ایران سامان بخشند در صحنه عمل پس از پیروزی به عنوان یکی از جریان‌های قدرتمند سیاسی، توانستند در کادر رهبری و نظام سیاسی جمهوری اسلامی حضوری فعال پیدا کنند. اما به سرعت به دلایل مختلف؛ اختلاف ایدئولوژیک و عقیدتی با سایر جناح‌ها، از عرصه قدرت فرو افتادند و به حاشیه رفتند و قدرت را به هویت سیاسی متشکل و منسجم اسلام سنتی واگذار کردند. (پدرام، ۱۳۷۲: ۲۲-۲۰)

برخی علت این امر را، ناشی از ضعف ساختار بورژوازی ملی و ناتوانی آنان در ادامه یک جایگزین مطلوب در مقابل روحانیان که از وجهه عمومی برخوردار بود، دانسته‌اند. (قفلی، ۱۳۸۴: ۲۲۲) اما با این وجود آن‌ها به عنوان یکی از جریان‌های قدرتمند صحنه سیاست را ترک نکردند و طی سال‌های ۶۰-۵۷ در مرحله «تثبیت و تحکیم نظام» جدید که قاعدتاً سرفصل نوینی برای عملی نمودن شعارهای انقلابی در سطح جامعه بود در جریان نهادسازی و تثبیت نظام جدید به عنوان یکی از گروه‌های تأثیرگذار در کنار سایر جریان‌ها و گروه‌ها نقشی مهم ایفا نمودند. آنان که در این مرحله برای تثبیت جایگاه خود در درون حاکمیت دست به تلاش‌هایی زدند که اما با عکس‌العمل پیش‌بینی نشده

نیروهای مذهبی و رهبر انقلاب مواجه شدند. همین امر سبب شد برخلاف انتظار خویش در درون حاکمیت جدید جایگاه درخور توجهی کسب نمایند و سرانجام به حاشیه بروند. با عنایت به آنچه گفته شد؛ این مقاله قصد دارد که با روش توصیفی-تحلیلی رفتار سیاسی جریان روشنفکری دینی ملی-مذهبی با محوریت و رهبری نهضت آزادی را در دوران گذار پس از پیروزی که مرحله تثبیت نظام جدید است، با سوال‌های ذیل مورد ارزیابی قرار دهد؛

راهبرد روشنفکران ملی-مذهبی نسبت به تدوین پیش‌نویس قانون اساسی، و تعیین نوع نظام سیاسی کشور چه بود؟ این جریان چه نقشی را در جریان نهادسازی، (انتخابات مجلس شورای اسلامی و ریاست جمهوری) انقلاب اسلامی ایفا کردند؟ موضع‌گیری آنان در قبال بررسی قانون اساسی و تصویب اصل ولایت فقیه در مجلس خبرگان چگونه بود؟ و....

۲. مواضع روشنفکران ملی-مذهبی در تعیین نوع نظام سیاسی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی برای ایجاد ساختارهای جدید لازم بود که نخست «نوع نظام سیاسی» جدید تعیین گردد. در این خصوص نخستین اظهارنظرها و واکنش‌ها از سوی رهبر جریان روشنفکران ملی-مذهبی مهدی بازرگان با طرح این سوال که؛ «آیا به جای نظام پادشاهی، خواستار جمهوری دموکراتیک اسلامی هستید؟» ابراز گردید. (اطلاعات، ۵۷/۱۲/۲، ش ۱۵۷۹۰: ۲) مهندس بازرگان قبل از آن نیز بر این اساس که مردم در فراندوم آتی در مورد تعیین شکل رژیم آینده باید به این سوال پاسخ دهند؛ «جمهوری دموکراتیک اسلامی آری یا نه»، نسبت به تعیین نوع نظام سیاسی کشور واکنش نشان داده بود. (کیهان ۵۷/۱۰/۳۰، ش ۱۰۶۴۱: ۱) وی حتی در اولین سخنرانی بعد از انتصاب به نخست‌وزیری نیز، با اشاره به تأکیدات امام خمینی در مورد «جمهوری اسلامی»، آن را نمونه‌ای از ترادف و تلازم اسلام و دموکراسی دانست و چنین نتیجه‌گیری کرد: «بنابراین، حکومت جمهوری اسلامی ما، جمهوری دموکراتیک است و جمهوری واقعی دموکراتیک و حقیقی نیز اسلامی است.» (بازرگان/ب، ۱۳۶۲: ۷۲-۷۳) در این راستا تنها پس از تأکیدهای مکرر این جناح بر واژه «دموکراتیک» بود که روزنامه‌ها نیز تفسیرهای متفاوتی از آن ارائه دادند؛ روزنامه آیندگان با تأکید بر این که بازرگان در پی ایجاد جمهوری دموکراتیک است، با استناد به کتاب‌های وی، «حکومت

دموکراتیک» را دولت واقعی اسلامی و دولت خدا دانست که توسط قانون و شعور مؤمنان تنظیم می‌شود و هیچ نوع تحمیل و زور در آن جایز نیست. (آیندگان، ۵۷/۱۱/۱۹، ش ۳۲۸۴: ۲) در اوایل اسفند ۵۷ بود که بازرگان در پیامی تلویزیونی با اشاره به کارهای در دست اقدام دولت، از تهیه و تدوین قانون اساسی برای تصویب و رسیدن به جمهوری دموکراتیک اسلامی یاد کرد. (بازرگان/ب، ۱۳۶۲: ۹) در این میان حسن نزیه، که مفهوم جمهوری اسلامی را از نظر امام خمینی، عدالت اجتماعی، استقلال ملی و آزادی تعبیر می‌کرد. (اطلاعات، ۵۷/۱۱/۸، ش ۵۷۷۰: ۸) با تأکید بر این که مردم ایران مسلمان‌اند و قانون اساسی آینده براساس فلسفه اسلامی است تأکید بر قید اسلامی را غیرضروری خواند و عنوان «جمهوری ایران» را کافی دانست. (آیندگان، ۵۷/۱۲/۳، ش ۱۳۲۹۵: ۱ و کیهان، ۵۷/۱۲/۱۲، ش ۱۰۶۴۳: ۴) در راستای سخنان مهندس بازرگان، روشنفکران ملی-مذهبی با تعبیر متفاوتی که از مخالفت تا حمایت و دعوت مردم به رأی‌دادن به عنوان «جمهوری اسلامی» را دربرمی‌گرفت، نسبت به آن واکنش نشان دادند؛ احمد صدر وزیر کشور، آن را صرفاً یک تعبیر شکلی و لفظی دانست. (کیهان، ۵۷/۱۲/۱۳، ش ۱۰۶۵۲: ۱) و برخی دیگر چون صادق قطب‌زاده جدایی آن از حکومت روحانیان را تعبیر نمود. (کیهان، ۵۷/۱۱/۱۴، ش ۱۰۶۲۸: ۶) اما موضع‌گیری آیت‌الله طالقانی از طرفداران قدیمی این جریان بود، شفاف‌تر بود بطوری که وی صریحاً عنوان رفراندوم را «جمهوری اسلامی» اعلام کرد و با تأکید بر درک معنای این عنوان از سوی مردم، عناوین مطرح‌شده‌ای چون حکومت دموکراسی و دموکراتیک را نامفهوم، غیرمردمی و همراه با فساد و فحشا ذکر کرد. (کیهان، ۵۷/۱۲/۲۶، ش ۱۰۶۶۳: ۱ و ۳)

اما این موضع‌گیری‌ها تنها زمانی از سوی روشنفکران ملی-مذهبی مورد بازنگری قرار گرفت و دچار تغییراتی گردید که با واکنش صریح امام نسبت به نقد لفظ دموکراتیک، مواجهه شدند. (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۶: ۲۷۷-۲۷۶) اولین این تغییرات به وضوح در سخنان مهندس بازرگان در ورزشگاه آزادی انعکاس یافت که برقراری «جمهوری اسلامی» را تنها درخواست اولیه و اساسی مردم مطرح کرد او علت عرضه‌شدن همه-پرسی به این نام را به تازگی و عظمت انقلاب اسلامی ارتباط داد و گفت: «اولین انقلابی است که به نام خدا صورت گرفته است بنابراین دولت موقت و شورای انقلاب و رهبر ما حق داشتند و حق دارند که این رفراندوم را صرفاً به نام جمهوری اسلامی

عرضه کنند.» (بازرگان/ب: ۱۳۶۲: ۳۶۸-۳۶۹) وی در مصاحبه‌ای نیز جمهوری اسلامی را در برگیرنده مفاهیم آزادی، استقلال، عدالت، اتحاد، رستگاری دنیا و آخرت و... ذکر کرد. (کیهان، ۵۸/۱/۷، ۱۰۶۶۸: ۱-۲)

در میان ابراهیم یزدی نیز در اجتماع مردم قزوین، ضمن رد مفاهیم دیگر، مخالفین جمهوری اسلامی را به دوربودن از جریان مبارزه متهم کرد و گفت: «همه در تظاهراتها می‌گفتند جمهوری اسلامی.» (اطلاعات، ۵۸/۱/۸، ش ۱۰۶۶۹: ۱) وی در مصاحبه‌ای جمهوری اسلامی را نوعی جمهوری دانست که مردم در آن حضور دارند، فکر می‌کنند، انتخاب می‌نمایند. به نظر وی جمهوری اسلامی تمام هویت‌های دیگر را هم در برمی‌گرفت. (کیهان، ۵۸/۱/۹، ش ۱۰۶۷۰: ۵) این مواضع حمایتی تا بعد از برگزاری فراندوم هم ادامه یافت، طوری که بازرگان پس از انجام فراندوم، این نسبت و میزان مشارکت را در دنیا بی‌نظیر ذکر کرد. و در مصاحبه تلویزیونی ۱۶ فروردین ۵۸ نیز نتیجه فراندوم را وحدت کلمه، اتفاق، همبستگی و همکاری مردم ایران دانست و آن را یکی از صفحات درخشان انقلاب تا رسیدن به جمهوری اسلامی دانست. (کیهان، ۵۸/۱/۱۶، ش ۱۰۶۲۵: ۳) سرانجام در مسئله تعیین نوع نظام سیاسی که تبدیل به موضوع و محور منازعات و چالش‌های بی‌پایان نیروهای انقلابی در تدوین نظام نوین حکومتی شده بود، عنوان پیشنهادی دموکراتیک اسلامی به‌عنوان پیشنهادی کاملاً نامأنوس با جریان انقلاب نتوانست جایگاهی در میان مردم پیدا کند سرانجام همین امر باعث شد تا جریان روشنفکران ملی-مذهبی از پیشنهاد امام در مورد جمهوری اسلامی حمایت نمایند و با مشارکت در فراندوم، عملاً جهت‌گیری دینی انقلاب و حکومت را تأیید نمایند.

۳. مواضع روشنفکران ملی-مذهبی درباره قانون اساسی در نظام جدید

۳-۱. نقش روشنفکران ملی-مذهبی در تدوین پیش‌نویس قانون اساسی

متن نهایی پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در ۲۴ خرداد ۵۸ با حمایت دکتر سبحانی، بطور ناگهانی در روزنامه کیهان انتشار یافت. و وی در مصاحبه‌ای این پیش‌نویس را «متن مقدماتی قانون اساسی جمهوری اسلامی» نامید. (کیهان، ۱۳۵۸/۳/۲۸، ش ۱۰۳۵: ۱) این متن در زمان حکومت بختیار به ابتکار نهضت آزادی بر-اساس طرح پیشنهادی اولیه دکتر حسن حبیبی به خدمت امام خمینی در پاریس، برای

جلوگیری از ائتلاف وقت و سرگردانی بعد از پیروزی انقلاب، در ظرف مدت یک ماه در ایران تدوین شد. (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۲۱۵-۲۱۳ و سبحانی، ۱۳۷۸: ۷) چارچوب‌های کلی پیش‌نویس مذکور حاصل تأمل نسبت به قوانین اساسی فرانسه، شوروی، اعلامیه جهانی حقوق بشر و انقلاب‌های جهان سوم و الجزایر بود که برخی از محورهایش نیز عبارتند از: ۱- محوریت نظام پارلمانی و تفکیک قوا، در نظام جدید ۲- مشروعیتی بر پایه حاکمیت مردم و عدم مغایرت آن با شرع اسلام ۳- ساختار اجرایی مبتنی بر انتخاب از سوی مردم به عنوان ساختار دموکراتیکی بنیان‌یافته ۵- تشکیل یک شورای نگهبان مرکب از ۵ نفر از علما و ۷ حقوق‌دان (میلانی، ۱۳۸۱: ۲۸۱) ۶- اداره کشور توسط رهبران غیرروحانی و فعالیت روحانیت در زمینه اخلاق و نیازهای معنوی در جامعه و... (استمپل، ۱۳۷۸: ۲۹۷)

اما حادثه درخور توجه تا انتشار متن نهایی پیش‌نویس در مطبوعات، انتشار ناگهانی آن در ۲۴ خرداد ۵۸ در روزنامه کیهان بود که بنابر گزارش کاتوزیان ۱۲۰ اصل مهم در آن تغییر یا تحریف شده بود. (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۲۶۴) اما انتشار این متن که شباهت اندکی با نوشته‌های امام خمینی داشت خیلی زود از نظر فلسفی بین رهبران مختلف انقلابی اختلاف ایجاد کرد و بلافاصله توسط جناح اسلامگرا خصوصا در حزب جمهوری اسلامی رد شد. (بازرگان/الف، ۱۳۶۴: ج ۱/۲۹۸) این امر روشنفکران ملی-مذهبی را به واکنش واداشت طوری که آن‌ها در ضمن مصاحبه‌ها و سخنان خود به دفاع از اصول پیش‌نویس پرداختند، در این زمان احمد صدر در مصاحبه‌ای برای اطمینان‌دادن به اسلامگرایان شالوده قانون اساسی را بر قرآن و نهج البلاغه ذکر کرد (کیهان، ۱۳/۱۲/۵۷، ش ۱۰۶۵۲: ۳) و مهندس بازرگان با تأکید بر این‌که آنچه در این قانون اساسی آمده است، نه ارمغان مغرب زمین و تقلید و تحمیل بیگانگان و نه میراث نظام شاهنشاهی است به دفاع از آن پرداخت. (کیهان، ۵۸/۵/۲۹، ش ۱۰۷۹۲: ۱) در ضمن انتقاداتی نیز که بعدها در مجلس خبرگان به پیش‌نویس گرفته شد، عزت‌الله سبحانی خمیرمایه آن را برگرفته از تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله آیت‌الله نائینی دانست و با تمسک به حدیث پیامبر (ص) مبنی بر دوری امت از خطا «لا یجتمع امتی علی الخطا» تلویحا اظهار نظر کرد که پیش‌نویس قانون اساسی و نویسندگان آن با چنین تلقی از حکومت اسلامی نسبت به تدوین پیش‌نویس اقدام کردند. (مشروح صورت مذاکرات بررسی نهایی قانون اساسی، ۱۳۶۴: ۸۸-۹۱) بحث تدوین قانون اساسی از آن حیث که عصاره

خواست‌های مردم انقلابی بشمار می‌رفت از موضوعات مهم و جنجال‌برانگیز بود که موضوع مجادلات عدیده‌ای بین احزاب و گروه‌ها قرار گرفت که وقت و هزینه بسیاری برای نهادینه‌شدن آن صورت گرفت. جنجال تدوین قانون اساسی از یکسو اولین تجلی آشکار گروه اسلامگرایان را به عنوان یک نیروی سیاسی عمده به همراه داشت و از سوی دیگر با کاهش قدرت سیاسی روشنفکران ملی-مذهبی همراه بود.

۲-۳ مواضع روشنفکران ملی-مذهبی دربارهٔ مجلس منتخب و تصویب قانون اساسی

پس از تدوین پیش‌نویس قانون اساسی با وجود انتقادات و موضع‌گیری‌هایی که علیه آن صورت گرفت، بحث اصلی و محوری در شورای انقلاب، نحوهٔ رسیدگی به متن پیشنهادی قانون اساسی بود. بحثی که دو جناح روشنفکران دینی و اسلامگرایان در مورد آن اختلافات اساسی داشتند. در این زمان حوادث بهار ۵۸ به ویژه اتفاقات و تحرکات انجام‌شده در غرب کشور و برخی از مناطق سنی‌نشین جنوب و شمال، طراحان اندیشهٔ مجلس موسسان و در رأس آن‌ها امام خمینی را دچار تردید جدی ساخت. بطوری که آن‌ها بدلیل وضعیت فوق، خواهان تعجیل در رسمیت بخشیدن به قانون اساسی شدند. این طیف گروهی از اسلامگرایان متشکل از آیت‌الله بهشتی، خامنه‌ای، هاشمی‌رفسنجانی، طالقانی و دکتر باهنر به همراه صادق قطب‌زاده و مهندس کتیرایی بودند، که تشکیل هر نوع مجلسی را باعث اتلاف وقت می‌دانستند و پیشنهاد داشتند چون وقت کافی جهت تشکیل این مجلس مهیا نیست، پیش‌نویس مذکور پس از تأیید مراجع عظام به رفراندوم گذاشته شود. (قفلی ۱۳۸۴: ۲۴۳-۲۴۰) در این زمان، آن‌ها از ورود عده‌ای از نیروهای جریان ملی و چپ به مجلس نیز نگرانی‌هایی داشتند زیرا احتمال می‌دادند ورود این عده باعث تصویب لوایحی ضداسلامی و انحرافی شود. (شادلو، ۱۳۸۸: ۱۱۱) این بحث محور جلسات متعددی با حضور دو جناح روشنفکران ملی-مذهبی و اسلامگرا گردید و نظرات مختلفی ارائه شد که حاصل آن‌ها عدم توافق میان دو جناح مذکور بود. زیرا نظرات جناح اسلامگرا با مقاومت روشنفکران دینی به رهبری بازرگان و نهضت آزادی که خواستار بحث و بررسی بیشتر و همچنین کسب مشروعیت لازم برای قانون اساسی بودند، مواجهه شد. مقاومتی که از آن به عنوان اشتباه استراتژیکی این طیف، که آن‌ها را تا پایان نادم نمود، یاد می‌شود. (شادلو، ۱۳۸۸: ۱۱۱ و قفلی ۱۳۸۴: ۲۴۳-۲۴۰)

در این زمان روشنفکران ملی-مذهبی مرکب از مهندس بازرگان، دکتر سحابی، احمد صدر، صباغیان، علی اصغر حاج سیدجوادی و فتح‌الله بنی‌صدر (قفلی ۱۳۸۴: ۲۴۳) با تأکید بر تشکیل مجلس مؤسسان در مفهوم تاریخی آن اصرار داشتند که چون در ماده آخر فرمان امام خمینی به بازرگان به مردم وعده تشکیل مجلس مؤسسان داده شده است باید به وعده خود وفا کرد و تنها به رفع ایراداتی پرداخت که در پیش‌نویس وجود داشت. (سحابی، ۱۳۷۸: ۶) لیکن در این میان برخی از نویسندگان دلیل این اصرار، را بیشتر به خاطر عدم استیلائی اسلامگرایان ذکر کرده‌اند زیرا به اعتقاد روشنفکران، هرچه شورا بزرگ‌تر باشد به همان میزان شانس استیلا بر آن کمتر خواهد بود (میلانی، ۱۳۸۱: ۲۸۲) اما در این خصوص آیت‌الله مهدوی‌کنی دلیل این اصرار را برداشت ناخوشایند آن‌ها از مفهوم مجلس خبرگان می‌داند به گفته وی، «خبره» بر مسائل دینی و فقهی دلالت می‌کرد در حالی که مؤسسان بر تأسیس و کشف دلالت داشت بنابراین برای آن‌ها قابل قبول نبود. (مهدوی‌کنی، ۱۳۷۸: ۲۱۲)

برای رفع مشکل فوق دو طرح از جانب عزت‌الله سحابی مطرح گردید؛ در یکی از آن‌ها وی پیشنهاد می‌کند پیش‌نویس مذکور به میزان وسیعی میان افراد، شخصیت‌ها، محافل و گروه‌ها انتشار یابد تا آن‌ها نظرات خود را بطور خلاصه بنویسند و امام نیز هیئتی مرکب از حقوقدانان را تعیین کنند تا نظرات مردم را در این خصوص طبقه‌بندی و خلاصه نمایند و در اصول مصوب شورای انقلاب وارد نمایند و بعد آن را به همه‌پرسی بگذارند. در شورای انقلاب این پیشنهاد مورد حمایت آیت‌الله خامنه‌ای، هاشمی رفسنجانی، بهشتی و قطب‌زاده قرار گرفت. اما از سوی بنی‌صدر، آیت‌الله طالقانی و موسوی‌اردبیلی رد شد. (سحابی، ۱۳۷۸: ۷) در طرح دیگر وی، از عدم تعجیل در تصویب و تدوین قانون اساسی سخن به میان آمد و پیشنهاد شد که با توجه به موقعیت حساس کشور، نباید در تصویب عجله کرد. بلکه باید همچون الجزایر و پاکستان عمل نمود که پس از استقلال به شکل انقلابی کشور را اداره کردند و ۱۵ سال پس از پیروزی، قانون اساسی کشور خود را تدوین نمود. اما در این طرح چون حداقل زمان برای تشکیل مجلس مؤسسان دو سال پیش‌بینی شده بود این امر با توجه به شرایط و مشکلات آن زمان میسر نبود و رد شد تا جایی که حتی با مخالفت جناح روشنفکران ملی-مذهبی چون دکتر سحابی و مهندس بازرگان نیز مواجهه گردید. (قفلی ۱۳۸۴: ۲۴۱-۲۴۰) سرانجام پس از جلسات متعدد، جمع‌بندی مذاکرات در خصوص تشکیل

مجلس مؤسسان عدم دسترسی به توافق و ضرورت طرح مساله با امام خمینی بود. لذا جلسه‌ای با حضور امام، آیت‌الله موسوی اردبیلی و مهندس بازرگان، یدالله سبحانی، فتح‌الله بنی‌صدر، عزت‌الله سبحانی و آیت‌الله طالقانی و... برگزار شد، و آیت‌الله طالقانی با تلفیقی از دیدگاه‌های ارائه شده پیشنهاد تشکیل «مجلس خبرگان» را مطرح کردند که این پیشنهاد با مقداری جرح و تعدیل در این جلسه مورد موافقت و تصویب قرار گرفت. (سحابی، ۱۳۷۸: ۷)

۳-۳ مواضع روشنفکران دینی ملی-مذهبی درباره مجلس خبرگان و انتخابات آن

با طرح موضوعات توطئه آمیز بودن تعویق انتخابات مجلس خبرگان به بهانه ایجاد مجلس مؤسسان از سوی امام خمینی در ۲۵ خرداد ۵۸، (امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۸/ ۱۵۹-۱۶۴) روشنفکران دینی و کادرهای غیرروحانی انقلاب که در آغاز نسبت به عدم تشکیل مجلس مؤسسان واکنش‌هایی نشان داده بودند، در نهایت به همراه عموم گروه‌ها آن را پذیرفتند. در این زمان نهضت آزادی با صدور پیامی در ۱۵ خرداد ۵۸ مواضع خود را در مورد تشکیل مجلس خبرگان چنین شرح داد: «نهضت آزادی ایران معتقد است که حفظ پیروزی‌های بدست آمده و استمرار انقلاب و تحکیم جمهوری اسلامی حکم می‌کند که هرچه سریع‌تر و قاطع‌تر دوران انتقال را پشت سر بگذاریم. قانون اساسی جدید به رأی عمومی گذارده شود، و... انقلاب و کشور را استقرار بخشد.» در این راستا صادق طباطبایی از روشنفکران نزدیک به نهضت آزادی تشکیل مجلس خبرگان را منطقی‌ترین، روشن‌ترین و بهترین فکری دانست که به ذهن امام رسیده است. (قفلی، ۱۳۸۴: ۲۵۴) سرانجام با پذیرش تشکیل مجلس خبرگان از سوی گروه‌ها و جناح‌های مختلف، انتخابات این مجلس موضوعیت پیدا کرد. انتخاباتی که بار دیگر آشکارا میان گروه‌های لیبرال و احزاب اسلامگرا اختلاف ایجاد کرد و توانست وزن اجتماعی هر یک از آن گروه‌ها را به خوبی مشخص کند. در این زمان نهضت آزادی با انتشار لیستی مستقل در انتخابات شرکت کرد اما حضور افرادی از این حزب و همفکران آن در لیست‌های مختلف منتشره از سوی احزاب و جریان‌های مختلف چون؛ نهضت رادیکال، فدائیان اسلام، جامعه روحانیت مبارز، حزب جمهوری اسلامی، بشارت، و... نشان‌گر آن بود که وحدت و ائتلاف‌های تازه‌ای صورت گرفته است. نهضت آزادی در تهران آیت‌الله طالقانی، مهندس سبحانی، حسن حبیبی، حبیب‌الله پیمان،

علی اصغر حاج سیدجواد، مهدی جعفری لنگرودی، علی گلزاده غفوری، زهرا رهنورد، ناصر کاتوزیان، محمد مجتهدشبهستری، مهدی ممکن را به عنوان کاندیداهای خود معرفی کرد. این حزب در شهرستان‌ها نیز؛ محمدتقی شریعتی، طاهر احمدزاده، شیخ-علی تهرانی و مهندس برازنده از خراسان، سیدمحمد کیاوش و غلامحسین جمی از خوزستان، سیداحمد تدین نوربخش از چهارمحال و بختیاری، میرزااحسین نوری، سیدکاظم اکرمی از همدان و... را نامزد کرد. (انقلاب اسلامی، ۵۸/۵/۶، ش ۵:۳۲ و ۵۸/۵/۷، ش ۶:۳۳ و ۵۸/۵/۱۷، ش ۳:۴۱ و ۵۸/۵/۱۸، ش ۲:۲۴) که سرانجام از میان نامزدهای معرفی شده از سوی جناح روشنفکران ملی-مذهبی؛ مهندس سحابی، عباس شیبانی، آیت‌الله طالقانی، گلزاده غفوری، شیخ‌علی تهرانی، سیدمحمد کیاوش، احمد تدین، سیدکاظم اکرمی، حسن نزیه، قهاری، توانائیان فرد، حسینی به مجلس راه یافتند. (انقلاب اسلامی، ۵۸/۵/۲۰، ش ۵:۴۳) اما در نهایت این انتخابات با پیروزی جریان اسلامی خاتمه یافت. که این امر نشان از توفیق کامل این جریان نسبت به جریان‌های دیگر بود. با انتشار نتیجه انتخابات، نیروهای ملی-مذهبی در کنار برخی دیگر از گروه‌های دیگر نتایج انتخابات را مخدوش دانستند و از تقلب گسترده در انتخابات سخن گفتند، بطوری که حسن نزیه طی مصاحبه مطبوعاتی با انتقاد شدید از روحانیت، نتایج انتخابات را نمادی از انحصارطلبی آنان دانست. (قفلی، ۱۳۸۴: ۳۰۳) و مهدی بازرگان نیز با اشاره به تعصب و انحصارطلبی عده‌ای از نیروهای اسلامگرا، این عده را قشری مسلک معرفی نمود: «...این گروه [اسلامگرا] صد در صد موافق انقلاب و پیرو این انقلاب هستند و برگردن انقلاب حق دارند ولی آن‌ها عملی انجام می‌دهند که درست نیست عمل آن‌ها همان تعصب‌ها و انحصارطلبی‌ها است در واقع این قشری مسلک‌ها رفتارشان به نفع خدا، اسلام و انقلاب نیست.» (کیهان، ۵۸/۵/۱۱، ش ۱۰۷۷۷: ۱) از جمله دلایل این انتقادات آن بود که در آستانه انتخابات، جریان اسلامی توسط وعظ و ائمه جماعات و روحانیان طراز اول شرایط کاندیدای مناسب برای مجلس خبرگان را آن‌گونه که صحیح می‌دانستند برای مردم تشریح کردند و بحث تعهد و دینداری بودن انتخاب‌شونده را برتر از تخصص و توانایی انجام کار دانستند و تعهد و تخصص همراه با هم را لازمه یک نماینده اعلام نمودند. این تبلیغات وسیع جریان اسلامی که مطابق آن بسیاری از چهره‌های دیگر به علت خارج‌بودن از دایره تعهد و دینداری واجد شرایط شناخته نمی‌شدند باعث برآشفتن نیروهای سیاسی چون ملی-

مذهبی‌ها شد آن‌ها آیت‌الله بهشتی و حزب جمهوری اسلامی را متهم ساختند که با طرح این بحث‌ها در صدد بدست آوردن تمام قدرت و خارج ساختن آنان از گردونه رقابت‌ها بوده‌اند. این مخالفت‌ها در حالی صورت گرفت که آنان قبل از انتخابات خطر انحصارطلبی جناح اسلامگرا را گوشزد نموده بودند که در مقابل حزب جمهوری اسلامی نیز با قرارداد عده‌ای از چهره‌های معتدل جریان ملی- مذهبی چون مهندس سبحانی که دارای وجهه مذهبی بیشتری بودند سعی نمودند انتخابات را از یک سو بودن کامل نجات دهند. (شادلو، ۱۳۸۸: ۱۲۵-۱۲۸) علی‌رغم این مخالفت‌ها و تشکیک آراء توسط گروه‌های مختلف که هنوز مرزبندی‌های خود را بطور شفاف از همدیگر مشخص نکرده بودند، در نهایت حاصل اختلاف نظر میان روشنفکران و اسلامگرایان بر سر اعضا و اندازه مجلس موسسان توافق در تشکیل مجلس خبرگان مرکب از ۷۳ تن برای تصویب قانون اساسی بود که بلافاصله پس از تأیید نتایج انتخابات از سوی وزارت کشور مجلس خبرگان قانون اساسی در ۲۸ مرداد ۵۸ کار خود را شروع کرد. اما با همه اهمیتی که کار این مجلس داشت مشاهده شد که رقابت‌های سیاسی با وجود تأکیدهای امام به نوعی به داخل این مجلس نیز کشانیده شد و پس از آن شاهد مباحث طولانی در روش کار مجلس خبرگان می‌باشیم

۴-۳ مواضع روشنفکران ملی- مذهبی درباره قانون اساسی مجلس خبرگان و مسئله ولایت فقیه

با آغاز به کار مجلس خبرگان بررسی پیش‌نویس قانون اساسی آغاز شد و در نهایت قانون اساسی جدیدی توسط اسلام‌گرایان به تصویب رسید که بسیار متفاوت از پیش‌نویس ارائه شده از سوی میانه‌روها بود، در قانون اساسی جدید، مسئله حقوق بشر و آزادی‌های مدنی که یکی از اصلی‌ترین اهداف میانه‌روها در مبارزه با شاه بود به علت عدم مغایرت با اصول عملی و نظری اسلام، مشروط گردیده بود. همچنین آزادی مطبوعات تا آنجایی وجود داشت که اصول اسلامی را نقض نکند و آزادی بیان نیز تا زمانی پذیرفتنی بود که اصول استقلال، آزادی و اتحاد ملی را زیر پا نگذاشته، مخالف با اصول اسلام و جمهوری اسلامی نباشد. (سیک، ۱۳۸۴: ۲۸۱) در واکنش به تدوین این اصول و برخی از اصول دیگر، روشنفکران ملی-مذهبی پیشنهادهایی ارائه دادند و خواهان اصلاح برخی از بندهای قانون اساسی جدید چون اصول ۶ و ۷ و ۲۶ و ۲۰

و... شدند. (انقلاب اسلامی، ۵۸/۵/۹، ش ۳۵: ۶) برخی از مهم‌ترین این اصول مربوط به اختیارات، مسئولیت‌ها و ضوابط انتخاب رئیس‌جمهور بود که به نظر آن‌ها باید اصلاح می‌شد. زیرا گذاردن سه شرط اسلامی، اصالت ایرانی و تابعیت ایرانی را در انتخاب رئیس‌جمهور از موجبات تفرقه در صفوف ملت ذکر کردند و آن را تنها برای شرایط کنونی که کاندیدای غیرمسلمان و زن وجود ندارد مناسب دانستند.

اصل دیگر مربوط به پرچم، زبان و خط مشترک بود، روشنفکران دینی در این زمان با این استدلال که هر نظام اجتماعی-سیاسی جدید که به کلی با گذشته ملتش وداع کند، دیر یا زود منزوی شکست خواهد خورد، پیشنهاد تلفیق ویژگی و سمبل اسلامیت جمهوری اسلامی را با علامت تاریخی و ملی کردند و در این باره گفتند: «...تا آن‌جا که تحقیق کرده‌ایم علامت و پرچم جمهوری اسلامی ضمن حفظ ویژگی انقلاب اسلامی نباید تداوم تاریخی یک ملت را نفی کند هنوز کسی نتوانسته است ثابت کند که علامت شیر و خورشید (بدون تاج) یک سمبل زرتشتیگری است. این علامت در اعماق تاریخ ایران ریشه دارد ...» (انقلاب اسلامی، ۵۸/۵/۱۷، ش ۴۱: ۶) با مطرح شدن این انتقادات و نگرانی‌ها از سوی آن‌ها، آیت‌الله بهشتی در پاسخ به نگرانی‌های مهندس بازرگان از نحوه کار مجلس خبرگان، ضمن سخنانی در مجلس خبرگان، تصویب قانون اساسی را بر پایه اصالت‌های اسلام معرفی کرد. تا این زمان بیشتر انتقادات به صورت پیشنهادهایی برای اصلاح قانون اساسی صورت گرفت اما در این میان آنچه انتقادات را کاملاً علنی و تبدیل به مخالفت کرد اصل پنجم به عنوان هسته اصلی قانون اساسی جدید بود که بررسی آن در ۲۱ شهریور ۵۸ با سخنان آیت‌الله بهشتی در مجلس خبرگان شروع شد. (صورت مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ۱۳۶۴: ۳۷۰-۳۷۲)

با مطرح شدن این اصل در مجلس خبرگان، روشنفکران دینی قانون اساسی را بسیار متفاوت از آن چیزی یافتند که در پیش‌نویس ارائه کرده بودند بنابراین به مخالفت علنی با آن پرداختند. بطوری‌که مهندس بازرگان در مخالفت با قانون اساسی جدید آن را انحرافی از اهداف واقعی انقلاب معرفی نمود. (سیک، ۱۳۸۴: ۲۸۱) عزت‌الله سبحانی نیز به عنوان معدود نمایندگان مجلس علیه ولایت فقیه سخن گفت و با ذکر این مسئله که این اصل در جامعه ایران انقلابی ایجاد خواهد کرد و در آینده برای مردم مشکلاتی بوجود خواهد آورد، گفت: «امروزه این بحث تحت عنوان ولایت فقیه... مطرح است و علی‌رغم ظاهر متفاوت جوهر مطلب یکی است... اگر در پیش‌نویس صحبت حاکمیت

شده و منظور از حاکمیت ملی، قانون‌گذاری در احکام شرعی نیست...» وی سپس افزود آن چیزهایی که در قانون اساسی مبنای کار بوده است هیچ مغایرتی با ولایت فقیه ندارد و ما نباید این دو را در مقابل هم قراردهیم. (صورت مذاکرات بررسی نهایی قانون اساسی، ۱۳۶۴: ۳۸۴ و ۸۸-۹۱) سخابی در سخنان دیگر اظهار داشت؛ مردم می‌توانند دولت‌های خلافکار و سکولار را ساقط کنند اما ارتکاب یک خطای فاحش از سوی فقیه، حتی اگر به صورت سهوی رخ دهد، موجب لعن و نفرت علما و بدنامی تشیع می‌گردد. (میلانی، ۱۳۸۱: ۲۹۱) وی طی مصاحبه‌ای، قائل شدن معنایی فراتر از نظارت شرع بر قوانین را برای ولایت فقیه موجب ایجاد فاسد، ضعف و عدم ثبات حکومت در جامعه ذکر کرد که به چند قطبی بودن مراجع تصمیم‌گیری و اجرایی و به تسلط مراجع و روحانیت بر قدرت سیاسی به عنوان یک طبقه حاکم، خواهد انجامید. (انقلاب اسلامی ۵۸/۶/۸، ش ۵۹: ۷) او وجود قدرت و اختیارات برای فقیه را در مفهوم ولایت فقیه در صورتی بی‌خطر دانست که فقیه از مقام عصمت برخوردار باشد و معتقد بود چون چنین فقیه‌ی وجود ندارد واگذاری قدرت به غیر معصوم، موجب انحراف از اصل توحید و اسلام خواهد شد. (انقلاب اسلامی، ۵۸/۶/۱۰، ش ۶۰: ۶) در این راستا عباس امیر-انتظام قائل به جایگزینی برای ولایت فقیه بود وی با اشاره به نقش شورای انقلاب در این باره گفت: «شورای انقلاب هم نقش ولایت فقیه را ایفا خواهد کرد.» او در این خصوص با تأکید بر عدم دخالت روحانیان در حکومت نقش آن‌ها را صرفاً ارشاد و هدایت توصیف کرد. (آیندگان، ۵۸/۱/۱۱، ش ۳۳۲۱: ۱)

روشنفکران دینی در ادامه اعتراض‌های خود بیان کردند که مجلس خبرگان به جای اصلاح پیش‌نویس اصلی، آن را به‌طور کلی عوض کرده است و چنین تفسیری از ولایت فقیه نه تنها شرع، بلکه اصول دموکراسی و حاکمیت مردم را نیز نقض می‌کند. (آبراهامیان، ۱۳۸۶: ۷۴) آن‌ها بحث ولایت فقیه را ابتدای ورود به دیکتاتوری خواندند و ورود روحانیان به مجلس خبرگان را زنگ خطری برای خود دانستند. (شادلو، ۱۳۸۸: ۱۳۵) به نظر آن‌ها پیش‌نویس جدید، خود انقلابی در انقلاب بود که معیار مدرن حاکمیت مردم را نادیده می‌گرفت، روحانیان را به طبقه حاکم تبدیل می‌کرد و کشور را با خطر آخوندیسم روبه‌رو می‌ساخت. بنابراین از آن به عنوان منادی «پایان مذهب» در نسل آینده یاد کردند چرا که آیندگان تمام قصور و کاستی‌های سیاست را متوجه اسلام و در رأس آن روحانیت خواهند دانست. (آبراهامیان، ۱۳۸۶: ۷۴) در این راستا آن‌ها

اصل ولایت فقیه را مغایر با حاکمیت مردم و مشارکت واقعی آنها در سیاست و حکومت توصیف کردند، که در حقیقت این امر نشان از عدم پذیرش این نوع نظام از جانب آنها بود. (بشیریه، ۱۳۸۱: ۳۸ و ۸۰) در این مقطع و بعد از آن، روشنفکران ملی- مذهبی، با اذعان به این که اصل ولایت فقیه قبلا در ذهن روحانیت بوده و آنها مبدع این اصل بوده‌اند. آن را در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی اصلی فراموش ذکر کردند. آنها با اشاره به این که امام خمینی در پاریس فکر اجرای ولایت فقیه را نداشتند و بیشتر در پی این بودند که حکومت اسلامی به معنای شرعی و فقهی‌اش که مبانی اسلام در آن ملحوظ باشد، اجرا شود. فکر اجرای این اصل را در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی به عوامل ذیل نسبت دهند:

۱- وجود یک نوع تحمیل از جانب جناح اسلامگرا به امام خمینی ۲- مطرح کردن آن از سوی «حسن آیت» در مجلس خبرگان ۳- گزارش «حزب زحمتکشان» درباره این اصل در مجلس خبرگان، در این باره معتقدند که تا یکی دو روز مانده به تشکیل مجلس خبرگان بحثی از ولایت فقیه نبوده است تا این که آیت الله منتظری (این مسئله را حزب زحمتکشان با آیت الله منتظری در میان گذاشته) طی مصاحبه‌ای این مسئله را به صورت عمومی مطرح ساخت و گفت: «این قانون اساسی اشکال دارد برای این که مردم برای روحانیت و ولایت فقیه انقلاب کردند ولی در قانون اساسی اسمی از روحانیت نیست...» (سحابی، ۱۳۷۸: ۸-۷ و شادلو، ۱۳۸۸: ۱۳۳)

به‌رغم دیدگاه اسلامگرایان و تأکید آنها بر اصل ولایت فقیه برای اداره کشور، در این زمان و بعد از آن روشنفکران ملی-مذهبی به نوعی «حکومت شورایی- ملی» که حاصل سازش بین دین و ناسیونالیسم بود، معتقد بودند. حکومتی که به گفته آنها در آن قوانین اساسی، اهداف و اصول آن مأخوذ از مشیت و احکام الهی بوده، ولی مقررات اجرایی، مباشرت و مدیریت امور مردم با مشورت مردم و حاکمیت ملی انجام می‌شد. (بازرگان/الف، ۱۳۶۴: ۲۳۲)

اما سیر رویدادهای اجتماعی و روند مصوبات مجلس خبرگان، نیروهای روشنفکر عضو دولت موقت را به نوعی دچار غافلگیری نمود بنابراین راه‌حل بحران را در تعطیلی مجلس خبرگان یافتند طرحتی که امیرانتظام علت آن را به، بیکاری فراوان، وحشت، عدم امنیت و خرابکاری‌های ضدانقلاب در سراسر مملکت، نسبت می‌دهد تا دوران رسیدن به حکومت دائمی را کوتاه کند و اجازه ندهد که ضدانقلاب ضربات سنگین-

تری به انقلاب وارد سازد. (کیهان، ۵۸/۱۱/۲۳، ش ۱۰۹۲۷: ۹) اما مطابق اسناد کشف شده از دفترکار وی، این طرح در ۱۸ مهر ۵۸ به منظور ایجاد یک جبهه واحد برای مقابله با بحران‌ها و اسلامگرایان تدارک دیده شد. (جمهوری اسلامی، ۵۹/۴/۲۹، ش ۳۱۰: ۲۹) که پس ارائه به حضور امام، توسط ایشان رد شد. (کیهان، ۵۸/۱۱/۲۳، ش ۱۰۹۲۷: ۹) سرانجام اصل ولایت فقیه به‌رغم همه اعتراضات در مجلس خبرگان به تصویب رسید و در اصل ۱۱۰ قانون اساسی به آن پرداخته شد. در این زمان مجلس خبرگان با پذیرش اصل ولایت فقیه و دادن اختیارات گسترده به آن، دومین و اساسی‌ترین قدم را جهت تثبیت اسلامیت نظام برداشت اما این امر، شکافی غیرقابل ترمیم را در درون ائتلاف جریان روشنفکران و روحانیان ایجاد کرد و یک نوع گسست اجتناب‌ناپذیر را میان آن‌ها رسمیت بخشید. زیرا روشنفکران حکومت مبتنی بر ولایت فقیه را منجر به استبداد و دیکتاتوری تحلیل می‌کردند.

۴. مواضع روشنفکران ملی-مذهبی درباره نهادسازی در جمهوری اسلامی

۱-۴ انتخابات ریاست جمهوری

تنها ۲۰ روز پس از فرماندوم قانون اساسی، قدم‌های بعدی برای ایجاد نهادهای قانون اساسی برداشته شد. اولین این نهادها و یکی از ارکان آن انتخابات ریاست جمهوری بود. نهادی که از همان ابتدای امر سولاتی را بدین مضمون که «رئیس جمهور از کدام-یک از سه جریان ملی، اسلامگرا و چپ انتخاب خواهد شد»، «آیا رئیس جمهور می-تواند از بین روحانیون انتخاب شود» و... را در اذهان مطرح ساخت. (شادلو، ۱۳۸۸: ۱۳۷)

در این زمان جریان ملی-مذهبی که بعد از جریان اسلامگرا دومین نیروی سیاسی قدرتمند به شمار می‌آمد بار دیگر فعالیت‌ها و موضع‌گیری‌های خود را از سرگرفت و مهندس بازرگان در مصاحبه‌ها و دیدارها کاندیداتوری خود را نفی نکرد ولی می‌گفت باید در انتظار تصویب قانون اساسی و حدود اختیارات رئیس جمهور و حصول شرایط ماند. (یوسفی اشکوری ۱۳۷۹: ج ۲/۳۳۴) سرانجام وی در اولین دوره انتخابات ریاست-جمهوری کاندیدا شد و علت امر را اصرار دوستان و نزدیکان خویش بیان نمود. (اطلاعات، ۵۸/۱۰/۲، ش ۱۶۰۷۳: ۱) اما تنها به فاصله سه روز، دکتر بنی‌اسد معاون وی

در دولت موقت در مصاحبه‌ای انصراف وی را از ریاست جمهوری اعلام کرد. (اطلاعات، ۵۸/۱۱/۵، ش ۱۶۰۷۶: ۱)

دلایل این انصراف از سوی بازرگان رسماً اعلام نشد، لیکن دلایلی از سوی دکتر سحابی، دکتر بنی‌اسد، مهندس توسلی در این خصوص بیان شده‌است؛ دلیل اول به گفته دکتر سحابی مخالفت امام خمینی با کاندیداتوری بازرگان بود که این مخالفت در دیدار دکتر سحابی و بازرگان با امام، از سوی امام خمینی اعلام شده بود (اطلاعات، ۵۸/۱۰/۲، ش ۱۶۰۷۳: ۱) دوم به گفته بنی‌اسد، اختلاف و احتمال انشعابی بود که در صورت اصرار بازرگان می‌توانست در نهضت آزادی به وجود بیاید. زیرا در مقابل گروهی از اعضای نهضت آزادی که بازرگان را گزینه مناسبی برای ریاست جمهوری می‌دانستند، جمعی دیگر، حسن حبیبی را شایسته‌تر معرفی می‌کردند. به گفته توسلی آن‌ها بازرگان را در حد لزوم انقلابی و ضدامپریالیست نمی‌دانستند و عملاً با مواضع اقتصادی وی موافق نبودند و پیش‌بینی می‌کردند با توجه به حساسیت موضوع و حملات وسیع مخالفان بر علیه بازرگان، نتوانند در حد ضرورت از او دفاع کنند. (یوسفی اشکوری: ج ۳۳۶/۲ و ۳۰۳)

هر چند صلاح بازرگان در آن هنگام که رقیب جدی و منتقدی چون حزب جمهوری اسلامی را در مقابل خود داشت و محبوبیت و حمایت مردمی بنی‌صدر منتقد دیگر خود را نداشت، در عدم شرکت در انتخابات بود. اما حقیقت این بود که نهضت آزادی، از مدتی قبل با افت و خیزهایی در فعالیتش مواجه شده بود و مسائلی همانند وقایع ۱۳ آبان ۵۸، دستگیری امیرانظام و عملکرد هشت ماهه دولت موقت که منتقدین زیادی داشت قطعاً در تصمیم‌گیری شورای نهضت دخالت داشت و مانع از آن شد که نهضت آزادی این ریسک بزرگ را بکند و رهبر خود را وارد کارزار انتخابات نماید. چون که با شکست بازرگان جایگاه نهضت آزادی تحت تأثیر قرار می‌گرفت (شادلو، ۱۳۸۸: ۱۴۳-۱۴۵)

سرانجام از میان نامزدهای ریاست جمهوری متشکل از؛ کاظم سامی، حسن آیت، داریوش فروهر، ابوالحسن بنی‌صدر و وابستگان نهضت آزادی؛ صادق قطب‌زاده، صادق طباطبایی، احمد مدنی، حسن حبیبی (انقلاب اسلامی، ۵۸/۱۰/۳۰، ش ۱۷۰: ۱) پس از رأی‌گیری در شورای نهضت، کاندیداتوری دکتر حبیبی از یکسو بدین خاطر که وی عضو شورای انقلاب است و در میان مردم محبوبیت دارد و از سوی دیگر در جریان

همراهی با امام خمینی در پاریس مورد توجه ایشان بوده است مورد تصویب قرار گرفت. در این میان مهندس سبحانی دلیل این حمایت را پیشنهاد خود ذکر می‌کند که با هدف خلاصی خود از اصرار دوستانش مبنی بر شرکت در انتخابات صورت گرفته است. (www.namehnews.ir) اما مهندس بازرگان با نامزد شدن دکتر حبیبی موافق نبود. پیشنهاد وی، مهندس سبحانی بود که بنا به دلیل مسائل شخصی آمادگی نداشت. (توسلی، ۱۳۹۲: ۸۵) در این میان حبیبی بیشتر از جانب جناح تندروتر (انقلابی) نهضت آزادی متشکل از؛ فریدون سبحانی، رضا امراللهی، محسن سازگارا، محمد توسلی، حسین حریری، محسن صفایی فراهانی و خسرو منصوریان و... که به جریان اسلامی نزدیک‌تر بودند مورد حمایت قرار گرفت. (www.irdc.ir)

با جدی شدن بحث نامزدی حبیبی برخی از روشنفکران ملی-مذهبی به حمایت از وی پرداختند عزت‌الله سبحانی با این استدلال که انقلاب روز به روز به سوی تفرقه می‌رود و وظیفه رئیس‌جمهور به وحدت‌کشانیدن این تفرقه است، ویژگی‌های شخص رئیس‌جمهور را برای انتخاب؛ داشتن تقوا، اعتقاد به ولایت فقیه، مدیر و مدبر بودن، بی‌طرفی، عدم دلبستگی به مقام، دوستی با مردم به همراه خصوصیات ذکر شده در قانون اساسی و تأیید امام خمینی ذکر کرد. و تنها حسن حبیبی را از این نظر از همه عمیق‌تر و دارای دقت نظر و مناسب‌تر دانست. (مظفر، ۱۳۷۸: ۲۳۶-۲۳۰) اما در این میان با وجود حمایت اکثریت روشنفکران دینی عضو نهضت آزادی از حسن حبیبی، آیت‌الله سید-ابوالفضل زنجانی از حامیان قدیمی این جناح نظر دیگری داشت وی طی اطلاعیه‌ای پیشنهاد کرد که امام خمینی مسئولیت مقام ریاست‌جمهوری را قبول کنند و در غیر این صورت وی (آیت‌الله زنجانی) از بنی‌صدر حمایت می‌کند. (انقلاب اسلامی، ۵۸/۱۰/۱۳ ش ۱۵۹: ۳) با وجود این حمایت‌ها، دکتر حبیبی در مصاحبه‌های انتخاباتی، خود را نامزد منفرد ریاست‌جمهوری معرفی کرد و پس از رأی‌گیری نیز تنها ۵ درصد از کل آرا را کسب کرد که این به معنای شکست بزرگ نهضت آزادی بود. محمد توسلی این تصمیم شورای مرکزی نهضت آزادی را در حمایت از حبیبی «اشتباه بزرگ تاریخی» نهضت می‌داند و معتقد است: «حبیبی هم‌فکر و هم‌رأی ما بود، اما هم‌عمل نبود و خودش را درگیر مسائلی که ممکن بود آسیبی به موقعیت او بزند، نمی‌کرد. (توسلی، ۱۳۹۲: ۸۵)

۲-۴ انتخابات مجلس شورای اسلامی

تنها چند هفته پس از اعلام نتایج انتخابات ریاست جمهوری، ۲۴ اسفند ۵۸ به عنوان روز انتخابات مجلس شورای اسلامی تعیین گردید. تشکیل مجلس شورای اسلامی نهادسازی را در جمهوری اسلامی در مهم‌ترین بخش آن سامان داد آن هم در شرایطی که هنوز تشکلهای سیاسی بطور شفاف، مرزبندی خود را با دیگر گروه‌ها و جریان‌ها مشخص نکرده بودند. اما به هر حال آنچه وجود داشت یک جریان قوی اسلامگرا و جریان‌های ضعیف‌تر چپ، ملی و ملی-مذهبی بود که باید در این رقابت شرکت می‌کردند.

در این مقطع زمانی روشنفکران ملی-مذهبی درگیر مسائل ایجادشده پس از اشغال سفارت آمریکا، انتقادات گسترده از سوی گروه‌ها و جریان‌های دیگر، فرار حسن نریزه به خارج از کشور و تبلیغات وی بر علیه انقلاب بودند. مسائلی که جایگاه نهضت آزادی محور فعالیت‌های این طیف را به عنوان یک حزب منسجم در صحنه رقابت‌های انتخاباتی با مشکلاتی مواجه ساخت. (شادلو، ۱۳۸۸: ۱۷۷ و ۱۸۲) با این وجود آن‌ها به دعوت مهندس بازرگان با تشکیل جلسه‌ای در منزل آیت‌الله زنجانی به همراه نیروهای ملی-مذهبی مؤتلف گروهی به نام «همنام» (نام این گروه از حرف نخستین کلمات هیأت، معرف، نامزدها، انتخابات، مجلس گرفته شده بود) را تشکیل دادند و در کنار سه جریان اسلامی (ائتلاف بزرگ)، سازمان مجاهدین خلق، دفتر هماهنگی رئیس جمهور با انتشار لیستی در انتخابات شرکت کردند. گروه همنام توسط سه چهره سیاسی، مذهبی و ملی معتبر آن زمان؛ سیدابوالفضل زنجانی، محمدتقی شریعتی و دکتر سبحانی تشکیل شد. (رضوی، ۱۳۷۶: ۳۸۵) این گروه با ارائه نام؛ جلال‌الدین آشتیانی، محمدعلی رجایی، مهدی بازرگان، یدالله سبحانی، عبدالعلی بازرگان، عزت‌الله سبحانی، فتح‌الله بنی‌صدر، هاشم صباغیان، علی‌اصغر بهزادینیا، علی صادقی‌تهرانی، محمد توسلی‌حجتی، مصطفی کتیرایی، علی‌اصغر معین‌فر، مصطفی چمران، حسن ابراهیم حبیبی، حاج محمود مانیان، علی دانش‌منفرد و ابراهیم یزدی دومین فهرست موفق در انتخابات تهران را ارائه داد. (کیهان، ۲۱/۱۲/۵۸، ۱۰۶۵۱: ۱ و خوش‌زاد، ۱۳۸۶: ۵۸-۶۳) علاوه بر این لیست مستقل، افرادی از این جناح به ائتلاف با سایر گروه‌ها و جریان‌ها پرداختند در این میان کسانی چون؛ علی‌اکبر معین‌فر، محمدعلی رجایی، در لیست حزب جمهوری اسلامی، محمد مهدی جعفری، حسن حبیبی، فتح‌الله بنی‌صدر، عباس شیبانی، عزت‌الله سبحانی

در لیست دفتر هماهنگی رئیس جمهور، علی گلزاده غفوری علاوه بر دفتر هماهنگی به همراه عبدالکریم لاهیجی در لیست سازمان مجاهدین خلق نیز حضور یافت. اما حسن حبیبی تنها نامزد مشترک هر سه لیست بود که در رتبه دوم انتخابات تهران نیز قرار گرفت. (روشنفکران وابسته، ۱۳۸۷: ۳۰۴ و شادلو، ۱۳۸۸: ۱۸۵-۱۸۲) برخی بر این اعتقادند که شرکت اعضای نهضت آزادی در انتخابات مجلس به عنوان آخرین تلاش-های اجرایی آن‌ها، تأثیر قابل توجه نتیجه انتخابات ریاست جمهوری بوده است. این احساس که، خط امام با انتخاب بنی صدر ضعیف شده است طمع نهضت آزادی را برای شرکت در انتخابات مجلس فزونی بخشید. (صفارهرندی، ۱۳۹۱: ۱۶۲) اما مهم‌ترین چالش در آغاز این انتخابات که موجب اختلاف میان جریان اسلامگرا و ملی-مذهبی شد، بحث نحوه برگزاری انتخابات و مراحل آن بود. (یک مرحله‌ای یا دو مرحله‌ای بودن) در ارتباط با این بحث، جریان اسلامی (جامعه روحانیت و حزب جمهوری اسلامی)، برای جلوگیری از ورود چهره‌هایی از دو جریان چپ و ملی-مذهبی به مجلس و تغییر مسیر آن، در شورای انقلاب طرحی را به تصویب رساند که انتخابات مجلس طی دو مرحله انجام شود حال آن‌که جریان ملی-مذهبی به همراه برخی از گروه‌های دیگر چون؛ حزب ملت ایران، مجاهدین خلق، جبهه ملی و کسانی چون؛ بنی صدر، قطب‌زاده و... به‌خاطر احتمال عدم کسب آراء لازم به دلیل گمنام بودن نامزدهای شان و احتمال اعمال نظرها و تقلب‌ها و حذف نامزدهای خود از سوی جریان-های دیگر از تک مرحله‌ای شدن انتخابات و لغو مصوبه جناح اسلامگرا بشدت دفاع می‌کردند. اما این چالش سرانجام با پیروزی جناح اسلامگرا همراه شد. (شادلو، ۱۳۸۸: ۱۷۸)

سرانجام با برگزاری انتخابات، در دور اول پیروزی گسترده از آن جریان اسلامی بود. و از مجموع ۳۰ نفر ۱۸ نفر انتخاب شدند در این مرحله از لیست منتشره نهضت آزادی چمران، یزدی، بازرگان و حبیبی، در دور اول انتخاب شدند. (یوسفی اشکوری، ۱۳۷۹: ۳۳۸-۳۳۹) اما تبلیغات مرحله دوم انتخابات در حالی آغاز شد که جنگ لفظی میان چهار گروه رقیب روبه تزیاید بود و هر یک با طرد دیگری، اهداف مجلس را طبق خواسته‌های خود ترسیم می‌کرد؛ جریان اسلامگرا گروه‌های دیگر را به وابستگی به شرق و غرب متهم ساخت چرا که به‌نظرشان این دو فرهنگ پاسخگوی نیاز انسان-های جامعه نبود و ورود افرادی با ایده‌های فوق به مجلس، به تقابل مجلس و ملت

می‌انجامید. (کیهان، ۵۹/۲/۱۴، ش ۱۰۹۸۷: ۱ و ۵۹/۲/۱۵، ش ۱۰۹۸۸: ۱) اما در مقابل گروه همنام معتقد بود که مجلس آینده به میزانی که موفق شود جامعه را به وحدت نیروها و احزاب را به سمت مدارا سوق دهد و از تفرقه و تشتت، کینه و دشمنی، قدرت‌طلبی و انحصارگری دور سازد رسالت خود انجام داده‌است. (شادلو، ۱۳۸۸: ۱۹۰) در میان این جدال‌ها، مهمترین اقدام سیاسی-تبلیغی این مرحله حمایت مهندس بازرگان از کاندیداتوری مسعود رجوی بود وی طی اعلامیه‌ای از مردم خواست که به رجوی رأی دهند؛ «برای تأمین وحدت و حقوق گروه‌های اقلیت، امیدوارم آقای مسعود رجوی که معرف جناح پرشوری از جوانان با ایمان می‌باشند، نیز به مجلس راه یافته و موفق به همکاری صادقانه با گروه‌های با حسن نیت از طریق خدمت به خدا و خلق خدا بشود.» (کیهان، ۵۸/۲/۱۶، ش ۱۰۶۹۹: ۳) بازرگان با این استدلال که؛ حضور افراد از طیف‌های مختلف در مجلس، هم از مخالفت‌ها و تنش‌ها می‌کاهد و هم تمامی آن‌ها را برای خدمت به کشور بسیج می‌سازد، این اقدام را انجام داد. (روشنفکران وابسته، ۱۳۸۷: ۳۰۴) این نامه تنها نظر بازرگان نبود بلکه اوج دیدگاه نهضت آزادی برای حل منطقی اختلاف نیز بود. ابراهیم یزدی که محرومیت رجوی را جفا بر جمهوری اسلامی می‌داند درباره علت این حمایت می‌گوید؛ در این نامه نظر بازرگان حمایت از شخص رجوی نبود بلکه از این حمایت شده بود که اگر رجوی پایگاه مردمی دارد و انتخاب می‌شود شما مانع آن نشوید. (یزدی، ۱۳۷۹: ۴۱۷ و ۳۷۳) این اطلاعیه مورد حمایت روشنفکرانی چون؛ عزت‌الله سبحانی، حسن حبیبی و محمدهمدی جعفری قرار گرفت و آنان طی اطلاعیه مشترکی این اقدام را امری در راه تحقق وحدت دانستند. احمد صدر-حاج سیدجواد نیز طی اطلاعیه مستقلی مسعود رجوی را از چهره‌های مبارز و انقلابی برشمرد و انتخاب وی و چند کاندیدای دیگر را توصیه نمود. (کیهان، ۵۹/۲/۱۷، ش ۱۰۹۸۹: ۲) این موضع‌گیری بازرگان با مخالفت سایر جناح‌ها خصوصاً جریان اسلامگرا مواجه شد، و تنها بیانات امام خمینی بود که نقطه پایانی بر این اختلاف‌نظرها نهاد ایشان مردم را از رأی‌دادن به کسانی که احتمال انحراف آن‌ها می‌فت، منع کردند و از آن‌ها خواستند؛ کسانی را انتخاب کنند که مخالف مکتب‌های انحرافی و معتقد به جمهوری اسلامی باشند. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۱۲/۲۷۸) با انتشار این بیانات، موج انتقادها به سوی مهندس بازرگان سرازیر شد، بنابراین وی در مصاحبه‌ای ضمن توضیح مکرر مضامین دو اطلاعیه قبلی خود به برخی از این انتقادها پاسخ داد؛ «...ضروری و

حق می‌دانم که اختیار مملکت و حق دخالت در امور و نظارت از طریق مجلس، اختصاص به دسته خاصی از ملت نداشته باشد بلکه همه گروه‌ها و قشرهای ملت بر حسب عده و جمعیت‌شان... در تعیین سرنوشت سیاسی مملکت مشارکت نمایند.» (کیهان، ۵۹/۲/۲۱، ش ۱۰۹۹۳: ۲) در این زمان برخی از شخصیت‌های دیگر چون احمد صدراحاج سیدجوادی نیز چنین می‌اندیشید و معتقد بود که ورود نمایندگان همه گروه‌ها به مجلس، مملکت را از انفجار نجات می‌دهد. (کیهان، ۵۹/۲/۱۹، ش ۱۰۹۹۱: ۱)

با وجود این تنش‌ها و اختلافات مرحله دوم انتخابات در اواخر اردیبهشت ۵۹ انجام گرفت و بار دیگر جریان اسلامی حائز اکثریت آراء شد. که این امر مخالفت با آن‌ها را از سوی جریان ملی-مذهبی و چپ شدت بخشید این گروه‌ها جریان اسلامی را به اعمال نظر و تقلب در انتخابات متهم ساختند. در این مرحله از ۳۰ نفر حائزین اکثریت آراء در تهران تنها ۱۱ نفر متعلق به لیست گروه همنام بود. (یوسفی اشکوری، ۱۳۷۹: ۳۳۸-۳۳۹) اما بطور کلی نتیجه انتخابات ناکامی جناح روشنفکری ملی-مذهبی را به دنبال داشت، و زمینه شکست‌های بعدی این جریان را تا کنار رفتن کامل آن‌ها از قدرت را در سال ۱۳۶۰ فراهم ساخت. این عده با گشایش مجلس در ۷ خرداد ۱۳۵۹ فراکسیون اقلیتی به نام همنام را در مجلس اول تشکیل دادند که بعدها در منازعات میان مجلس و رئیس‌جمهور به حمایت از بنی‌صدر برخاستند، هرچند که می‌کوشیدند تا مرزبندی خود را با رئیس‌جمهور در موارد خاصی حفظ نمایند.

۵. نتیجه‌گیری

فضای اجتماعی ایران در آستانه پیروزی انقلاب به محلی تبدیل شده بود که در آن زمینه اعمال هژمونیک وجود داشت و نیروهای مختلف که در حوزه اجتماعی در حال منازعه بودند، می‌کوشیدند تا منابع اجتماعی بیشتری را جذب خود نموده و گفتمان مورد نظر خود را تحمیل و تحکیم نمایند. در چنین شرایط هژمونی، نیروهای روشنفکر ملی-مذهبی یکی از جریان‌های به نسبت قوی و تأثیرگذار در آستانه انقلاب اسلامی بود که دست به تلاش برای گسترش گفتمان مورد نظر خویش زد. آنان که به‌رغم خاستگاه اجتماعی متفاوت و اختلافات عقیدتی با روحانیت و نیروهای اسلامگرا به ائتلاف با آنان پرداخته بودند در این فضای هژمونیک پس از پیروزی که مرحله نهادسازی و تثبیت نظام جمهوری اسلامی بود نتوانستند موفقیتی بدست آورند و بر مبنای بنیادهای

فکری انقلاب اسلامی حرکت نمایند بنابراین سهمی اندک را در تدوین مبانی فکری انقلاب اسلامی و نهادسازی دوران گذار پس از پیروزی ایفا کردند. و سرانجام نیز در این فضا، توسط گفتمان رقیب اسلامگرا به حاشیه رانده شدند. اما بطور خلاصه دلایلی که باعث شدند تا آنها در این مرحله قادر به تدوین و تبیین بنیادهای فکری انقلاب اسلامی نباشند را می‌توان به عوامل ذیل نسبت داد: ۱- وجود کاستی‌ها و نواقصی که این جریان در عملکرد و اندیشه خود نسبت به مبانی فکری-سیاسی انقلاب اسلامی داشتند ۲- وجود خاستگاه طبقاتی متفاوت و متاثر از اندیشه‌ها و آرمان‌های غربی ۳- عدم درک عمیق تحولات سیاسی- اجتماعی کشور و ناآگاهی آنها نسبت به شرایط موجود در جامعه ۴- واقع‌بینی مفرطی که بر فضای ذهنی روشنفکران ملی-مذهبی در شرایط انقلابی سایه افکنده بود ۵- عدم انتظار وقوع انقلابی به این شدت و حدت آن هم در آینده‌ای نزدیک ۶- نداشتن آمادگی لازم برای آینده و عدم یک برنامه‌ریزی معین و مدونی بر اثر سیر پرشتاب حوادث و رویدادها و... همه این عوامل سبب جا ماندن آنها از سیر حوادث در جامعه انقلابی شد و باعث شد تا آنها هیچ دستور کار انقلابی برای کشوری که در گرماگرم یک انقلاب می‌سوخت را ارائه نکنند.

منابع

- آبراهامیان، پروانده (۱۳۸۶)، اسلام رادیکال-مجاهدین ایرانی، ترجمه فرهاد مهدوی، آلمان، نشر نیما، چ اول.
- استمیل، جان.دی (۱۳۷۸)، درون انقلاب ایران، ترجمه منوچهر شجاعی، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چ دوم.
- امام خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸)، صحیفه امام، تهران، عروج، ۲۲ ج.
- بازرگان، مهدی/الف (۱۳۶۴)، بازیابی ارزش‌ها، بی‌جا، ناشر مؤلف، چ دوم.
- بازرگان، مهدی/ب (۱۳۶۲)، مسائل و مشکلات نخستین سال انقلاب از زبان رئیس دولت موقت، گردآوری عبدالعلی بازرگان، تهران، ناشر عبدالعلی بازرگان، چ اول.
- بشیری، حسین (۱۳۸۱)، دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی ایران در دوره جمهوری اسلامی ایران، تهران، نگاه معاصر، چاپ اول.
- بی‌نا (۱۳۹۲/۲/۲۹)، «علت نامزد نشدن بازرگان در اولین انتخابات ریاست جمهوری»، <http://namehnews.ir/fa/news/39040>

بسی‌نما (۱۳۹۲/۳/۱)، «اولین دوره انتخابات ریاست جمهوری؛ ۵ بهمن ۱۳۵۸»؛ <http://www.irdc.ir/fa/content/30110/print.aspx>

پدرام، مسعود (۱۳۷۲)، «در جستجوی فرهنگ سیاسی نوین»، فصلنامه ایران فردا، سال دوم، ش ۸. تاریخ تهاجم فرهنگی غرب، نقش روشنفکران وابسته (۸): مهدی بازرگان (۱۳۸۷)، تهران، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، چ سوم.

توسلی، محمد (۱۳۹۲)، «تلیخ‌ترین شب زندگی بازرگان»، ماهنامه مهرنامه، سال چهارم، ش ۲۹. حسینی‌زاده، محمدعلی (۱۳۸۵)، اسلام سیاسی در ایران، قم، دانشگاه علوم انسانی مفید، چ دوم. خوش‌زاد، اکبر (۱۳۸۶)، مجلس شورای اسلامی دوره اول، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، چ اول. رضوی، مسعود (۱۳۷۶)، هاشمی و انقلاب، همشهری، تهران، چ اول.

روزنامه آیندگان (بهمن، اسفند ۱۳۵۷ و فروردین ۱۳۵۸)

روزنامه اطلاعات (اسفند ۱۳۵۷ و فروردین، دی، بهمن ۱۳۵۸)

روزنامه انقلاب اسلامی (مرداد، شهریور، دی ۱۳۵۸)

روزنامه جمهوری اسلامی ایران (تیر ۱۳۵۸)

روزنامه کیهان (سال ۱۳۵۷، ۱۳۵۸، ۱۳۵۹)

سحابی، عزت‌الله (۱۳۷۸)، «برشورای انقلاب چه گذشت؟ گفتگو با عزت‌الله سحابی» (قسمت دوم)، ماهنامه ایران فردا، سال هفتم، ش ۵۲.

سیک، گری (۱۳۸۴)، همه چیز فرو می‌ریزد، ترجمه علی بختیاری‌زاده، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چ اول.

شادلو، عباس (۱۳۸۸)، انقلاب اسلامی از پیروزی تا تحکیم: ناگفته‌های تاریخی از تشکیل شورای انقلاب و دولت موقت تا سقوط بنی‌صدر ۶۰-۱۳۵۷، تهران، نشر وزراء، چ دوم.

صفار هرنندی، مرتضی (۱۳۹۱)، نیمه پنهان: رازهای دهه شصت ۶۸-۱۳۵۸، تهران کیهان، چ اول. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۴)، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، تهران، چ ۳۱.

قفلی، محمد وحید (۱۳۸۴)، مجلس خبرگان و حکومت دینی در ایران، تهران، عروج، چ اول.

کاتوزیان ناصر (۱۳۸۰)، گامی بسوی عدالت، تهران، دانشگاه تهران، چ ۲.

کدی، نیکی آر (۱۳۸۳)، نتایج انقلاب ایران، ترجمه: مهدی حقیقت‌خواه، تهران، ققنوس.

مظفر، محمدجواد (۱۳۷۸)، اولین رئیس جمهور، تهران، کویر، چ اول.

مهدوی‌کنی، محمدرضا (۱۳۷۸)، خاطرات آیت‌الله مهدوی‌کنی، تدوین غلامرضا خواجه‌سروی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چ دوم.

۱۷۰ رفتارشناسی سیاسی جریان روشنفکری ملی- مذهبی در ...

میلانی، محسن (۱۳۸۱)، شکل‌گیری انقلاب اسلامی از سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی، ترجمه
مجتبی عطارزاده، تهران، گام نو، چاپ اول.
هویدا، فریدون (بی‌تا)، سقوط شاه، ترجمه ح.ا.مهران، تهران، اطلاعات، چ دهم.
یزدی، ابراهیم (۱۳۷۹)، سه جمهوری، تهران، جامعه ایرانیان، چ اول.
یوسفی اشکوری، حسن (۱۳۷۹)، در تکاپوی آزادی، تهران، قلم، چ اول، ۲ ج.

